

هم بوی تاریخ می دهد

های آخر قدیمی توحید

د، داستان تخریب باغ ها و جایگزینی آن با برج ها و ساختمان های شیک و بزرگ ساختمان ها و بدون هیچ هارمونی با هم زندگی کنند. هنوز هم برخی از دیوارهای توحید بینی. زمانی که یاد در کوچه های این خیابان که به تازگی نیز اسم و رسم آن هم به صورت خشکیده نمایان است در ختانی بلند و کهنسال که قامتشان گذاری می توانی صدای گنجشک هایی که سر مستانه آواز سر داده اند را بشنوی.

پشه بندی بستیم و همه اهل خانه روی پشت بام می خوابیدیم. اگر پشت بام ها دید داشت فقط مرد ها بام خواب بودند و زن ها در خانه. آن زمان که مثل امروز انواع کولرها و سیستم سرمایشی وجود نداشت، دل هایمان هم مثل هوایمان گرم بود، مادر کنار هم به خوشی سر می کردیم. این را که می گوید، با وزیدن نسیمی، بوی کاهگل سراسر محله را پر می کند، انگار دوباره عصر آن روز ها هم برای من و هم برای حاج عباس تداعی شده است. خانه های قدیمی و کاهگلی آدم را می برد به روزگاری که این محله هنوز به این اندازه وسعت نداشت. خانه های

بیشتر شبیه یک روستای سرسبز و آباد بود. اهالی روی زمین های کشاورزی کار می کردند. غروب ها که می شد، سر کوچه فرش و گلیمی پهن می کردیم، دور هم می نشستیم و با هم گپ می زدیم. صدای آذان که شنیده می شد همه با هم راهی مسجد جعفری می شدیم و ادا می فریضه می کردیم.»

دل هایمان مثل هوایمان گرم بود

او ادا می دهد: آن زمان کوچه ها حرمت داشت و زنان هم سایه با یکدیگر نیز مثل خواهر بودند. آن زمان اصلاً خانه ها قفل و بندی نداشت به طوری که در خانه ما همیشه باز بود و با همسایه ها به راحتی رفت و آمد می کردیم. شب های تابستان گاهی روی ایوان خانه یا پشت بام خانه ها می نشستیم، اول حیاط بعد آنجا را آب و جارو می زدیم تا برای شب خنک شود. اگر در آنجا می خواستیم بخوابیم، حتماً

ننه قمری خیابان توحید با دو حیاط در شمال و جنوب و اتاق هایی در بالا و پایین. معماری خانه ها از رسم خاصی بهره برده که امروز در ساختمان های جدید کم رنگ شده است؛ طراحی بر مبنای نیازها، سبک زندگی و اصالت

فرهنگی ساکنان. حاج عباس رشته افکارم را پاره می کند و می گوید: در یک خانه شاید بیش از ۵۰ خانواده زندگی می کردند. هر صبح که می شد همه خانم های خانه در یک آشپز خانه مرکزی که در وسط حیاط بود، رخت و ظرف و ظرف ها را می آوردند و ساعت ها در کنار هم می نشستند و آن ها را می شستند. شاید به نوعی پاتوق خانم های محله آنجا بود! آن زمان در خانه ها خچال نبود و اهالی گوشت را روی قلاب هایی از سقف ایوان آویزان می کردند تا خنک بماند.

او ادامه می دهد: بیشتر خانه های قدیم این محله دو حیاط داشتند، شمالی و جنوبی. چون خانه ها میان باغ ها واقع شده بود و وسعت زیادی داشت. خانه ها حتماً ایوان و زیرزمین داشت. در قدیمی ترین خانه محله، در های چوبی دیده می شد که برای وارد شدن به زیرزمین باید سرمان را خم می کردیم تا از در چوبی و چند پلکان کوتاه و پیچ در پیچ بگذریم. در حیاط شمالی دو اتاق در پایین، یک آشپز خانه در طبقه بالا و سه اتاق قرار داشت. در حیاط جنوبی هم حوض و دو اتاق در بالا و پایین بود. حوض های کوچکی که شاید به نوعی محل بازی بچه ها نیز در اطراف این حوض بود. درخت توت نیز یکی از معهود در ختانی بود که حتماً در هر خانه ای



دیده می شد. زمانی که فصل برداشت توت می شد، همه اهالی و ساکنان خانه چادری در زیر درخت می گرفتند و یکی بالا می رفت و به اصطلاح توت می تکاند. به اندازه نیاز می خوردیم و اضافه های آن را خانم های خانه شیره توت درست می کردند و برای زمستان آن را با برف می خوردیم.

باغ هایی که خانه شدند

حاج عباس در ادامه آهی می کشد و می گوید: همه زندگی مان خوب پیش می رفت تا اینکه باغ ها تبدیل به خانه و خانه های ننه قمری نیز تفکیک و به خانه های کوچک تر تقسیم شدند. روزی که ساختمان سازی در محله رونق گرفت. همان سال ها قدیمی ترین خانه های محله هم بازسازی شد. سقف های تیر چوبی جای خود را به سقف های آهنی داد اما هنوز هم برخی از خانه ها پیکره بنا و اصل معماری خود را حفظ کرده اند اما دیگر نشانی از آدم های این خانه ها نمی یابی! چند سالی است که ساختمان سازی در محله به اوج خودش رسیده است. دیگر از باغ ها نشانه ای باقی نمانده، اهالی قدیمی همه



از کوچه رفتند. خانه ها تبدیل به آپارتمان شدند! گرمابه ها که پاتوق دیدار اهالی بود تخریب شد. دلم برای آن روز ها تنگ شده برای آن محله و باغ ها. برای همین دست به ترکیب خانه ام نمی زنم. اینجا بوی تاریخ محله و خاطرات قدیم را دارد برای من. آب و هوای خوش و وفور نعمت محصولات کشاورزی سال های پیش، امروز کار دست

همه اهل خانه روی پشت بام می خوابیدیم. آن زمان که مثل امروز انواع کولرها و سیستم سرمایشی وجود نداشت. دل هایمان هم مثل هوایمان گرم بود، اما در کنار هم به خوشی سر می کردیم.

مناطق زیبا و سرسبز قدیمی شهر داده، آب و هوایی که باعث شد پای خوش نشینان را به این محله باز کند و در عوض آن ها نسیم خوش هوا و همدلی و صمیمیت اهالی را از این محله گرفتند. به جای آن آجر و سیمان در قالب بناهای ناهمگون منطقه ای مسکونی با رنگ و لعاب روستا و شهر پدید آمد. خانه های قدیمی خیابان توحید چند سالی است که زیر تیغ لودر می رود و از بیخ و بن خراب می شود،



ساختمان هایی که همانند قارچ دور تادور شهر سبز می شوند و روز به روز هم بر تعداد آن ها افزوده می شود، آپارتمان هایی که سر به فلک می کشند و چنبره بر خانه های قدیمی می اندازند و آن ها را تخریب می کنند.